

بازپژوهی معنای واژه «مهجوراً» در آیه ۳۰ سوره فرقان*

رحمان عشریه^۱

سید محمد حسینی پور (نویسنده مسؤول)^۲

چکیده:

مهجوریت قرآن کریم در قوم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موضوع آیه ۳۰ سوره فرقان و از شکایات آن حضرت از ایشان در روز قیامت و در پیشگاه خدای سبحان است. امروزه بیشتر مفسران، واژه «مهجوراً» را به معنای «متروک» و معانی مترادف آن دانسته‌اند، ولی در گذشته به معنای «سخن ناپسند»، «هذیان» و مانند آن نیز ترجمه شده است. در معنایی نزدیک به معنای اخیر، «مورد ناسزا و یا تمسخر واقع شدن» را نیز مطرح کرده‌اند. مؤلفان تفسیر فارسی مشهور به «ترجمه تفسیر طبری» اما، این واژه را به معنای شاذ «بریده» دانسته‌اند که با توجه به تقدّم تألیف آن نسبت به تفاسیر متأخر، و نیز با توجه به وجود تعارضات آشکار در ابعاد مختلف دو معنای نخست، این معنا نیز درخور تحقیق است. پژوهش‌های موجود درباره آیه مورد بحث، با قبول معنای «متروک» و بدیهی دانستن آن، بدون اشاره به سایر معانی، به حواشی و ابعاد ترک قرآن پرداخته‌اند و تاکنون پژوهشی در واکاوی معنای واژه «مهجوراً» و ردّ و قبول معنای مطرح‌شده صورت نگرفته است. تحقیق حاضر، آرای لغویان و مفسران درباره معنای واژه «مهجوراً» در آیه مورد بحث را با روشی توصیفی-تحلیلی، نقل و تحلیل نموده و ضمن رویکردی انتقادی به آن آراء، با استعانت از قرینه متصل سیاق و قرینه منفصل روایات، معنای «بریده» را در مفهوم «قرآن جداشده از اهل بیت» تبیین نموده است.

کلیدواژه‌ها:

استهزاء / بریده / متروک / مهجور / هذیان / قرآن

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۲، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۶.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2022.60831.3227

oshryeh@quran.ac.ir

mohamad_hoseinipoor@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



بیان مسأله

کشف مراد جدی کلام خدا از آمال مفسران و پژوهشگران حوزه تفسیر قرآن کریم بوده و هست. در همین راستا، شناخت معنای واژگان با عنایت به آرای لغویان و مفسران و نیز قراین متصل و منفصل جهت فهم مقاصد و مدالیل آیات، مورد توجه تفسیرپژوهان قرار می‌گیرد. صرف نظر از جدال دانشیان علم اصول در جواز اراده معانی متعدد از لفظ واحد، فهم مراد جدی گوینده قرآن برای ارائه تفسیر بهینه از آیات، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز می‌نمایاند. مفسران در بسیاری از آیات بدون ترجیح یک معنا بر دیگری، معانی مختلفی را ذیل واژه‌ای ارائه داده و گاهی نیز یک معنا را به دلایلی چند، اختیار کرده‌اند. ارائه احتمالات گوناگون و بعضاً متضاد با یکدیگر، ممکن است ذهن مخاطب قرآن را به سمت تفسیری سوق دهد که مراد اصلی گوینده (خدا) نبوده است. یکی از واژگانی که معانی مختلف آن باعث ارائه تفسیرهای گوناگون شده، واژه «مهجوراً» است که با هیأت یادشده، تنها یک‌بار در قرآن آمده و آن، مربوط به شکایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قیامت از قوم خویش است که قرآن را اتخاذ کرده، ولی آن را مهجور نموده‌اند؛ آنجا که فرمود: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان: ۳۰).

مسائل مطرح در این آیه معطوف به واژه «مهجوراً» می‌باشد که برای آن سه معنا محتمل است. معنای نخست، معنای سخن نابجا، ناحق، لفظ رکیک، هذیان، فحش و مانند آن است که در تفاسیر متقدمان پررنگ‌تر از سایر معانی است. معنای دوم، معنای متروک، وانهاده، کنار گذاشته شده، فراموش شده، دچار بی‌اعتنایی شده و مانند آن است که امروزه معنای مسلم این واژه نزد قرآن‌پژوهان به حساب می‌آید. معنای سوم اما، تنها در ترجمه تفسیر طبری آمده و آن، معنای بریده و قطع شده است که البته ریشه لغوی نیز دارد.

از منظر اختلاف قرائت، تمام قاریان، «مهجوراً» را به همین قرائت مشهور خوانده‌اند و اختلاف قرائت الفاظ آیه مورد بحث، تنها در دو واژه «قومی» و «القرآن» است که نافع، أبو عمرو، ابن کثیر، بزی، أبو جعفر و روح، اولی را «قومی» و ابن کثیر دومی را «القرآن» خوانده‌اند (احمد مختار و مکرم، ۱۴۱۲: ۲۸۴/۴) که از قرائت‌های مختلف، تفاوتی در معنای کلی آیه و موضوع تحقیق حاضر حاصل نمی‌شود.

اندک تحقیق‌های موجود پیرامون این آیه، با پذیرش بی‌مناقشه معنای «متروک»، عموماً به موضوعاتی چون ابعاد ترک قرآن و مانند آن پرداخته‌اند (غفاری، ۱۳۸۰: ۸۶-۹۵؛ مؤمنی، ۱۳۸۴: ۶۴؛ پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۸۵: ۴) و تا کنون، محققان به‌طور مستقل به یافتن معنای قوی‌تر این واژه تظنن ننموده‌اند.

از این رو با توجه به اهمیت کشف مراد جدی پروردگار و یا نزدیکی به آن و نیز اهمیت نتایج حاصل از این مهم در آیه مورد بحث، تحقیق حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی لغوی واژه مورد بحث و نیز بیان و نقد آرای متقدمان و متأخران از فریقین، معنای قوی‌تر را با استفاده از قراین متصل مانند سیاق و قراین منفصل مانند روایات، تبیین می‌کند.

۱. لغت‌شناسی

از منظر لغت، معنای مختلفی برای ماده «هجر» آورده‌اند. برخی از لغویان، «هَجْر» و «هجران» و «مهاجرت» را به معنای دوری (مخالف وصل) و ترک آنچه مورد تعهد بوده؛ «هَجْر» و «هاجر» و «هَجیره» را به معنای نیم‌روز و گرمای آن - که باعث ترک جامعه و خانه‌نشینی می‌شود و با معنای نخست، سازگار به نظر می‌رسد؛ «هَجْر» را به معنای سخن علیه کسی و حمله به عقایدش و نیز به معنای بدگویی و فحش (إهجار: إفحاش)؛ و «هَجْر» و «هَجیری» را به معنای هذیان دانسته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۷/۳؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۸۵۱/۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۲۵۰/۵) مشتقات دیگری نیز از این ماده وجود دارد که معنای آن از موضوع پژوهش پیش رو خارج است؛ مانند معنای شهر برای «هَجْر». (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۸/۳) علاوه بر معنای یادشده، برخی معنای «استهزاء» را نیز برای واژه مورد نظر برشمرده‌اند. «کلام مهجور» اما از نظر لغت‌دانان همان هذیان است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۲۵۳/۵؛ زبیدی، ۱۳۹۴: ۴۰۰/۱۴)

پیرامون آیه مورد بحث نیز برخی از لغویان، لفظ «مهجوراً» در آیه شریفه را به معنای متروک دانسته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۷/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۸۳۳) و برخی دیگر با توجه به نقل ابراهیم و مجاهد، معنای کلام باطل و هذیان را اختیار نموده‌اند. (جوهری، ۱۴۰۷: ۸۵۱/۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۲۵۳/۵) برخی نیز ذیل آیه، هر دو معنا را آورده‌اند. (زبیدی، ۱۳۹۴: ۳۹۸/۱۴ و ۴۰۱) خطابی اما معنای متروک را ترجیح داده؛ زیرا معنای قول قبیح و مانند آن را شایسته قرآن نمی‌داند. (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۲۵۱/۵)



سستی این استدلال آشکار است؛ زیرا معنای «سخن بد» و «پندار قبیح» نسبت به قرآن در قائلان به این معنا، روایتی است از کردار مشرکان که قرآن، گزارش‌های دیگری نیز از رفتار و پندار باطل آنان ارائه داده است؛ مانند اینکه قرآن را گاهی خواب‌های پریشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌شمردند (انبیاء: ۵)، گاهی آن را نه الهی و بلکه شیطانی می‌پنداشتند (حجر: ۶)، و گاهی نیز آیات آن را بخش‌بخش کرده (حجر: ۹۰-۹۱)، بخشی را اساطیر پیشینیان، بخشی را شعر، بخشی را ساحری و مانند آنها می‌دانستند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۳۱/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۸۹/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۲/۱۹)

برخی از لغویان علاوه بر معانی یادشده، به معنای «بریدن» و «جدا کردن» نیز اشاره کرده و مثلاً گفته‌اند «هَجِر» را حوض بزرگ گویند، چون راه آب را بریده است؛ یا «تَهاجِر» را به «تقاطع» معنا کرده‌اند. (جوهری، ۱۴۰۷: ۸۵۱/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۴/۶؛ زبیدی، ۱۳۹۴: ۳۹۶/۱۴ و ۴۰۳) همچنین در وجه تسمیه همسر ابراهیم به «هاجر» نقلی آورده‌اند که او اولین زنی بود که گوشش سوراخ و آلتش بریده شد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۵۷/۵؛ زبیدی، ۱۳۹۴: ۴۰۷/۱۴)؛ زیرا به نقل برخی از مورخان، ساره بر او غضب نموده و قسم خورد سه عضو از اعضای بدنش را ببرد، لیکن ابراهیم دستور داد با سوراخ کردن دو گوش هاجر و ختنه وی، قسمش را اجرا نماید و همان، سستی شد برای سوراخ کردن گوش زنان. (طبری، ۱۴۰۸: ۱۵۳/۱؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۲۰۵/۱) صرف نظر از بررسی صحت سندی و متنی این ماجرا که به تضعیف و حتی رد آن منتج می‌شود، می‌توان محتوان آن را به لحاظ لغوی، مؤیدی در معنای «بریده» برای واژه «مهجور» دانست. همچنین به نظر می‌رسد ریشه معنای زیبایی و حسن جمال که برخی برای واژه «مهجور» آورده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۵۲/۵؛ زبیدی، ۱۳۹۴: ۳۹۹/۱۴) نیز در همین داستان باشد.

لازم به ذکر است ابن فارس برای ماده «هجر» دو اصل معتقد است: یکی «قطع» و «قطیعه» که ضد وصل است، و دیگری «شد» و «ربط». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۴/۶) این یعنی احتمال هم‌معنایی یا وجود نزدیکی معنا میان مفاهیم «بریدن»، «ترک» و «کذب دانستن» نیز محتمل است، اما آن گونه که در ادامه واکاوی می‌شود، باید دانست مراد جدی‌گوینده کلام از این واژه، بر کدام معنا مستقر می‌شود و چه مفهومی را از آن اراده کرده است.

واژه‌شناسان امروزی، تمام معانی یادشده از مهاجرت کردن، هجران‌گزیدن، چشم‌پوشیدن، دوری‌گزیدن، ترک‌کردن و مانند آن گرفته تا کلام زشت و مبتذل و حتی بریدن را برای واژه مورد بحث و مشتقات آن برشمرده‌اند. (آذرنوش، ۱۳۸۹: ۷۷۷)

نتیجه بررسی نظرات یادشده این است که از سه احتمال موجود برای واژه «مهجوراً» در آیه مورد بحث، دانشیان علم لغت تنها دو احتمال «متروک» و «فحش و هذیان» را پذیرفته‌اند و در همان دو نیز اختلاف دارند. معنای سوم (بریدن) هرچند برای واژه آمده، اما اشاره‌ای در معنای آیه مورد بحث به این معنا نشده است. این اما ممکن است ناشی از کم‌توجهی لغویان باشد و صرف استناد به آرای آنها نمی‌توان معنای «بریده» را برای واژه «مهجوراً» به‌کلی کنار گذاشت. از این‌رو جهت فهم بهینه معنای این واژه در گام دوم، آرای مفسران بررسی می‌شود.

۲. آرای مفسران

برخی از تفاسیر متقدم و متأخر اشاره‌ای به معنای هذیان و مانند آن نکرده و تنها معنای «متروک» و «مورد بی‌اعتنایی واقع‌شده» را آورده‌اند. (مقاتل، ۱۴۲۳: ۲۳۳/۳؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵: ۲۰۷/۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۳/۱۹) طبری ضمن بیان هر دو معنای کلام لغو (از مجاهد و ابراهیم) و متروک (از ابن‌زید)، اشاره‌ای به رأی ابو‌جعفر کرده که معنای متروک را پذیرفته و گفته مشرکان از شنیدن آیات قرآن اعراض می‌کردند؛ مانند آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ» (انعام: ۲۶) که معنای «یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَبْعُدُونَ عَنْهُ» دارد. (طبری، ۱۴۱۲: ۷/۱۹) این بیان طبری با قول زمخشری که منظور از «قوم» در آیه مورد بحث را «قریش» دانسته (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۷/۳)، تقویت می‌شود. زمخشری البته هر دو وجه معنایی را بیان نموده است. برای معنای متروک، حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده، و برای معنای سخن بیهوده و هذیان نیز دو وجه آورده: نخست اینکه پندار مشرکان بر این بود که قرآن هذیان، سخن باطل و اساطیر اولین است، و دوم اینکه مشرکان هنگام قرائت رسول خدا، سخن لغو و هذیان در میان می‌انداختند تا آیات به خوبی شنیده و تفهیم نشوند، سپس قول کافران در آیه «لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ» (فصلت: ۲۶) را نیز به‌عنوان شاهد برای وجه دوم معنای هذیان آورده است. همچنین معتقد است شکایت انبیا از اقوامشان باعث نزول عذاب و عدم امهال قوم بوده است و به همین دلیل، آیه بعد نیز حضرت را تسلیت داده و احوال انبیای سلف و اقوامشان را



بیان نموده است، اما در انتهای بحث، شکایت پیامبر را مربوط به روز قیامت می‌داند. (همان)

اشکال قول اخیر زمخشری در زمان ایراد شکایت پیامبر (قیامت) است که طلب عذاب از سوی آن حضرت و نیز تسلیت خداوند بر ایشان به نقل امم انبیای سلف، با شکایت او در دنیا بیشتر سازگار است تا قیامت. از طرفی، اگر محل شکایت، دنیا و زمان آن، حیات رسول خدا تصور شود، سه ایراد وارد می‌شود: نخست اینکه گزارشی از تعذیب مشرکان در این دوره زمانی به ما نرسیده و دوم، بعید است که خداوند به‌جای استجاب دعای خاتم پیامبران خود، از تعذیب مشرکان صرف نظر نموده و آن حضرت را تسلیت گوید، در حالی که نفرین پیامبری چون نوح را بلافاصله اجابت نمود؛ آنجا که عرض کرد: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»؛ (نوح/۲۶) و سوم، گزارش‌هایی است که از منش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر تحمل شداید و اجتناب از نفرین امت رسیده؛ نظیر گزارش مجلسی از نقل آنس، ابن عباس، قتاده و ربیع که طی آن، پیامبر همواره دعاگوی ظالمان بوده و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۱/۲۰) سیره آکنده از رحمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اما، با نفرین و شکایت ایشان در قیامت منافاتی ندارد؛ زیرا اولاً قیامت برخلاف دنیا، محل حسابرسی اعمال است، ثانیاً خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شایستگی شکایت دارد؛ زیرا شاهد و ناظر اعمال امت است (احزاب: ۴۵، توبه: ۱۰۵ و ...) تا در قیامت به آن شهادت دهد و به بیانی دیگر، شکایت حضرت در قیامت، نتیجه شهادت‌بودن او نسبت به اعمال امت در دنیاست و بدون شکایت اخروی، صفت شهادت‌بودن نافرجام خواهد بود.

بنا بر آنچه گذشت، زمان و مکان شکایت رسول خدا به قیامت تفسیر می‌شود و این، اجباری در اختیار معنای متروک نداشته و با معنای هذیان و مانند آن نیز منافاتی ندارد. در مفسران متأخر همچین، کاشانی همین مطالب -حتی روایت نبوی- را به تبعیت تمام از زمخشری آورده است، بدون اینکه نامی از او ببرد. (کاشانی، ۱۴۰۲: ۳۴۷/۶)

فخر رازی ضمن بیان آنچه پیش‌تر زمخشری آورده بود، در معنای اول، به سحر، شعر، کذب و هذیان‌پنداشتن قرآن از سوی مشرکان نیز اشاره کرده است. در بیان معنای دوم (متروک) -که گویا مورد تأیید ضمنی وی نیز بوده است- اعراض قوم پیامبر از قرآن در آیه مورد بحث را به فرار قوم نوح از دعوت آن حضرت تشبیه کرده که: «فَلَمَّ

يَزِدُهُمْ دُعَانِي إِلَّا فِرَارًا» (نوح: ۶)، سپس در تضاد این مفهوم با مفاد آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) گفته در کلام نوح عليه السلام، دعا برای قومش بوده و در کلام پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله، نه دعا و بلکه شکایت و درخواست عذاب است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۵۶/۲۴) که این اولاً توجیه کاملی به نظر نمی‌رسد، ثانیاً آیه سوره انبیاء، خود دلیلی بر عدم شکایت آن حضرت در دنیاست، ثالثاً از تضاد میان نفرین مشرکان از سوی پیامبر اکرم و سیره آن بزرگوار برخوردار است که پیش‌تر مورد نقد قرار گرفت.

برخی از مفسران هر دو معنا را ذکر کرده‌اند، بدون اینکه یکی را بر دیگری ترجیح دهند و البته اشاره‌ای به فراگیری اعراض از قرآن تا روز قیامت و ترک الزامات آن نداشته و گویا تنها به اعراض مشرکان در دوره پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله توجه نموده‌اند. (طوسی، بی تا: ۴۸۷/۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۰) میبیدی در نوبت نخست تفسیر خود در معنای آیه مورد بحث آورده: «قوم من، این قرآن را [به یکبارگی] فرو گذاشتند [و در آن نابکار و ژاژ گفتند]». (میبیدی، ۱۳۶۱: ۲۰/۷) سپس در نوبت دوم گفته: «أی متروکاً، فأعرضوا عنه و هجروه و لم يؤمنوا به و لم يعملوا بما فيه. و ان شئت جعلته من الهجر أی هجروا فی القرآن فقالوا هو کذب و سحر و اساطیر و مفتری.» (همان، ۲۹)

شیخ طبرسی ابتدا با روایتی از ابن عباس، قول پیامبر را این گونه معنا می‌کند که یعنی «هجروا القرآن و هجرونی و کذبونی»، که معنای تکذیب با معنای سخن غیرحق و هذیان و مانند آن سازگار است، اما بلافاصله معنای عبارت را گوش‌ندادن و نفهمیدن عنوان کرده و هیچ دلیلی بر رأی خویش و یا ترجیح یک احتمال بر دیگری ارائه نداده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۳/۷)

ابن عطیه مانند طبرسی، معنای متروک را از ابن‌زید و معنای هذیان را از مجاهد و ابراهیم نخعی نقل کرده (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۰۹/۴)، اما قولی که از قاضی ابومحمد در پذیرش معنای مروی ابن‌زید (متروک) و نیز روایتی که از انس آورده (همان)، آشکارا نشان می‌دهد خود، معنای متروک را اختیار نموده؛ هرچند صراحتی بر آن ندارد. روایت انس در بخش روایات بررسی و نقد می‌شود، اما استدلال قاضی ابومحمد تمام نیست؛ زیرا وی قول ابن‌زید را به دلیل ملازمتش با مصحف پذیرفته که این دلیل تمام نبوده و ملازمت فردی با قرآن، دلیل متقنی بر پذیرش رأی او نیست.

علامه طباطبایی ضمن اشاره به قرائت «هَجْرًا»، آن را به «ترک» معنا کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۵/۱۵) ایشان البته مراد از استعمال واژه «رسول» در آیه مورد بحث



را تثبیت رسالت پیامبر مقابل کسانی می‌داند که در رسالت آن حضرت طعن می‌زدند (همان) و این نه با معنای ترک، بلکه با معنای هذیان و سخن باطل سازگاری بیشتر دارد. و جای تعجب است که علامه با وجود وقادیت علمی وافی و توجه کافی به قرینه سیاق، چگونه با وجود تطفن به استعمال واژه رسول، بلافاصله معنای ترک را ارائه داده و اشاره‌ای به معنای هذیان نکرده‌اند. ایشان حتی در ادامه، مراد از واژه «قوم» را افرادی می‌دانند که به رسالت آن حضرت طعن می‌زدند و پس از نقل این مفهوم، معنای هذیان را تضعیف کرده و ضعف آن را آشکار دانسته‌اند! (همان) این در حالی است که ماده «هجر» در عصر نزول به معنای هذیان نیز به کار می‌رفت؛ نظیر عبارت «أَنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُرَ» در ماجرای قرطاس. (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۲/۱، ۲۲۰/۲ و ۱۳۶، ۱۸۰/۴؛ طبری، ۱۴۰۸: ۲۲۹/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۴۲/۲ و ۲۴۴ و ...) و این حاکی از امکان فهم همین معنا از سوی مخاطبان اولیه قرآن دارد. مؤید آن، این است که آنها متروک‌بودن قرآن را باور نمی‌کردند؛ زیرا هم به حفظ آن مبادرت داشتند، و هم به اجرای آن در امور جاری زندگی. بنابراین تنها معنایی که ممکن بود به ذهن آن مخاطبان متبادر شود، معنای هذیان و مانند آن بود که آن را از قریش و سایر مشرکان می‌دیدند.

باری، علامه آیه مورد بحث را معطوف به آیه ۲۷ (سیاق پیشین) دانسته و به همین دلیل، زمان شکایت پیامبر را روز قیامت و مورد شکایت را عموم گناهکاران امت و کافران می‌دانند (همان)، در حالی که مشهور مفسران، زمان شکایت پیامبر را در دنیا دانسته و معتقدند قرینه سیاق در آیه بعد (فرقان: ۳۱) - که تسلیت به پیامبر است - نیز مؤید شکایت آن حضرت در دنیا است. (مکارم، ۱۳۶۲: ۷۶/۱۵) همچنین تطبیق مجرمانی که به عداوت پیامبر برخاسته‌اند (فرقان: ۳۱)، با مسلمانانی که قرآن را اتخاذ کرده، ولی نسبت به آن بی‌اعتنا هستند، ناسازگار است. از سوی دیگر، عموم کافران از قوم آن حضرت نبوده و ضمیر واژه «قومی» - چنان که خود علامه فرموده‌اند - حاکی از کفار قریش است که هم عصر پیامبر بوده و به آن حضرت طعن می‌زدند که این تعارضی آشکار است که می‌بایست رفع شود.

نتیجه این است که دنیوی‌پنداشتن شکایت پیامبر منتفی بوده و اخروی‌دانستن آن نیز مستلزم این است که کافران پس از عصر پیامبر تا زمان قیامت را مشمول شکایت حضرت ندانیم؛ زیرا چنانچه واژه «قومی» را به قریش که قرآن را هذیان پنداشته یا در آن لغو و هیا هو می‌انداختند، یا حتی به مسلمانان سراسر دنیا که به قرآن بی‌توجهی

نموده و آن را فرو نهادند، تفسیر نماییم، در هر دو صورت، شامل کافران پس از پیامبر نمی‌شود. اگر مراد را تنها همان کافران قریش بدانیم، این معنا با سیاق پیشین آیه مورد بحث که پیرامون تمام ظالمان در قیامت بوده و حسرت آنان نسبت به رویگردانی از رسول و رفاقت با دیگران را حکایت کرده (فرقان: ۲۷-۲۸)، سازگار نیست. پس باید دانست اولاً شکایت مربوط به روز قیامت بوده، و ثانیاً عموم مسلمانان تا روز قیامت را شامل می‌شود.

این تفسیر با معنای متروک سازگار است، اما دو ایراد بر آن وارد می‌شود: نخست اینکه باید تمام روایاتی که معنای هذیان و مانند آن را بیان نموده‌اند رها کرد؛ زیرا این اتهام نه از سوی مسلمانان و بلکه از سوی کافران وارد شده است، و دوم، انطباق مسلمانان بی‌اعتنا به قرآن با سیاق پسینی آیه مورد بحث، که موارد شکایت پیامبر را مجرمان و دشمنان آن حضرت دانسته و فرموده: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ» (فرقان: ۳۱)، ناممکن است. اگر معنای هذیان و مانند آن پذیرفته شود، باید اولاً معنای متروک رها شود، ثانیاً شکایت دنیوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراد گردد که ایرادات آن پیش‌تر بررسی شد. و اگر در معنای هذیان، شکایت اخروی حضرت از قریش مراد باشد، باید تعارض با سیاق پیشین که عموم ظالمان را نشانه رفته، به‌گونه‌ای حل شود. از این‌رو به‌نظر می‌رسد دو معنای یادشده کامل نبوده و حلقه مفقوده‌ای وجود دارد که می‌تواند رفع‌کننده تعارض‌های بالا باشد.

به غیر از تفاسیر، تمام ترجمه‌های معجزا و یا ترجمه‌های ضمن تفسیر قرآن کریم، واژه «مهجوراً» را به معنای متروک و مانند آن گرفته‌اند، به‌جز سه ترجمه: نخست، ترجمه معروف به «ترجمه تفسیر طبری» است که البته از سوی برخی از نویسندگان در اواسط قرن چهارم نگاهشته شده و به‌یقین، نگارش محمدبن جریر طبری نیست، اما در عنوان، به نام ترجمه تفسیر وی مشهور شده است. باری ترجمه یادشده، واژه «مهجوراً» را به معنای بریده آورده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۶: ۱۱۴۱/۵) دوم، ترجمه تفسیر المیزان است که معنای واژه را «هذیان و بیهوده» دانسته. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۸۳/۲۹) و سوم، ترجمه تفسیر مخزن العرفان که گفته: «به هجو و مسخره گرفتند». (امین، بی تا: ۱۸۰/۹)

نکته‌ای که در ترجمه‌ها به چشم می‌خورد، ترجمه تفسیر طبری است که معنای «بریدن» را به دو معنای قبل اضافه می‌کند. هرچند این معنا شاذ بوده و به‌جز اثر مذکور،



در هیچ ترجمه و یا تفسیری یافت نشده است، اما دلایلی وجود دارد که تحقیق حاضر را بر آن می‌دارد تا التفاتی به این معنا نیز بنماید. از جمله آن دلایل می‌توان به این سه دلیل اشاره کرد: ۱- وجود ریشه لغوی واژه «مهجور» به معنای «مقطوع»، ۲- تعارض یادشده در ترجیح یکی از دو معنای قبل، ۳- روایاتی که در ادامه بررسی می‌شوند.

۳. بررسی سیاق

سیاق پیشین آیه مربوط به احوال اهل عذاب در قیامت است؛ از آنجا که مشخصات قیامت را ذکر می‌کند (فرقان: ۲۲-۲۶)، تا آنجا که ظالمان گویند: «يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي» (فرقان: ۲۷-۲۹). سیاق پسینی آیه مورد بحث و آیه پس از آن اما مربوط به قول کافران در دنیا است که می‌گفتند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان: ۳۲). آیه مورد بحث اگر به سیاق پیشین متصل شود، شکایت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قیامت را حکایت می‌کند، و اگر به سیاق پسین متصل نشود، مربوط به شکایت آن حضرت در دنیا خواهد بود که پیش‌تر رد شد. تنها ایراد اتصال آیه مورد بحث به سیاق پیشین، استفاده از فعل ماضی «قال» در آن است، در حالی که در آیات قبل، افعال در هیأت فعل مضارع بیان شده‌اند. اما این اشکال وارد نیست؛ زیرا دلیل استعمال فعل ماضی می‌تواند حتمی دانستن قیامت باشد که افعال آن را با هیأت ماضی بیان نموده تا بفهماند آن‌قدر قیامت حتمی‌الوقوع است که گویی واقع شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۵/۱۵) با رفع این ایراد، اتصال آیه مورد بحث و آیه پس از آن به سیاق پسینی کاملاً مردود شده و آیه در امتداد آیات قبل و درباره روز قیامت خواهد بود.

۴. آیات و روایات

بررسی اقوال لغویان و مفسران هرچند ذهن انسان را به معنای «سخن باطل و هذیان» نزدیک‌تر می‌کند تا معنای «متروک»، اما ترجیح قطعی معنای نخست را در پی ندارد. بنابراین پس از بررسی قرینه متصل سیاق، می‌توان با استمداد از قرینه منفصل آیات و روایات، به فهم معنای اصلی این واژه تقرب جست.

۴-۱. ماده «هجر» در آیات

ماده «هجر» به جز آیه مورد بحث، در پنج آیه دیگر آمده که در یکی از آنها، معنای سخن قبیح و هذیان می دهد و در چهار آیه دیگر، معنای ترک و دوری کردن. اما معنای اول در آیه «مُسْتَكْبِرِينَ بِهٖ سَامِرًا تَهْجُرُونَ» (مؤمنون: ۶۷) آمده که بیشتر قاریان به قرائت مشهور «تَهْجُرُونَ» خوانده اند و نافع، ابن محیسن، ابن عباس و حمید به قرائت «تَهْجُرُونَ». (احمد مختار و مکرم، ۱۴۱۲: ۲۱۸/۴) قرائت مشهور به معنای سخن قبیح و قرائت دوم، به معنای هذیان است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۵۳/۵؛ زبیدی، ۱۳۹۴: ۴۰۱/۱۴)

مشتقات «هجر» اما، در چهار آیه «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزمل: ۱۰)، «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (مدثر: ۵)، «قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ نَنْهَ لَأَرْجَمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا» (مریم: ۴۶) و «وَاهْجُرُوهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» (نساء: ۳۴)، همگی به معنای اعراض، ترک، احتراز، اجتناب، مفارقت و مانند آن است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۱/۱۰ و ۵۸۱، ۷۹۸/۶، ۶۹/۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۶/۲۰ و ۸۱، ۵۹/۱۴، ۳۴۵/۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۸۴/۲۹ و ۹۳، ۶۹/۱۶، ۴۱/۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۸۹/۳۰ و ۶۹۹، ۵۴۶/۲۱، ۷۲/۱۰)

همان گونه که ملاحظه شد، هر دو معنا در آیات یافت شده؛ هر چند غلبه از منظر کمیت استعمال با معنای متروک است که البته این نیز دلیلی برای ترجیح معنای متروک به حساب نمی آید.

۴-۲. روایات

برخی مفسران عامه آورده اند که پیامبر ﷺ فرموده: «من تعلّم القرآن وعلّمه وعلّق مصحفاً لم يتعاهده ولم ينظر فيه، جاء يوم القيامة متعلقاً به يقول: يا رب العالمين، عبدك هذا اتخذني مهجوراً، اقص بيني وبينه». (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۷/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۵۵/۲۴) این حدیث از طریق ابوهدیه از انس نقل شده (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۳۲/۷) که مصحح تفسیر کشاف، ابوهدیه را با صفت کذاب یاد کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۷/۳) باری، صرف نظر از ایراد سندی کذب راوی که آن را در زمره احادیث ضعیف قرار می دهد، روایت دارای انفراد بوده و تنها به یک طریق از انس بن مالک نقل شده است.

نظیر این روایت را اما، امامیه از امام باقر علیه السلام آورده اند که در حدیثی نسبتاً طولانی، گزارشی از شکایت قرآن در قیامت به درگاه الهی ارائه فرمودند که در آن، قرآن نسبت به تکذیب گران، ضایع کنندگان و سبک شمرندگان خود نزد خدا شکایت می کند. (حرّ



عاملی، ۱۴۱۲: ۸۲۳/۴) بنا بر تخریح روایت ضعیف عامه از طریق روایت خاصه، متن حدیث تقویت می‌شود، اما صرف نظر از بررسی سندی و متنی، این دو روایت هرگز در تفسیر آیه مورد بحث نیامده و صرفاً گزارشی از شکایت قرآن در قیامت است و کوچک‌ترین صراحتی در معنای واژه «مهجوراً» در آیه ۳۰ سوره فرقان ندارند، به‌ویژه اینکه در هر دو روایت، شاکی، نفس قرآن است، در حالی که در آیه مورد بحث، شکایت از سوی رسول خدا مطرح شده است.

در *درالمشور*، ذیل آیه مورد بحث، تنها همان دو روایت از مجاهد و ابراهیم آمده که اولی معنا را گفتاری ناصواب و بلکه سحر دانسته و دومی، کلام باطل و هذیان. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۷۰/۵) پیش از او، ابن ابی حاتم اما پس از مرویات سیوطی، روایتی از عبدالرحمان آورده که معنا را عدم تمایل به شنیدن عنوان می‌کند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۶۸۷/۸) ملاحظه می‌شود که با استناد به اقوال صحابه نیز نمی‌توان یک معنا را بر دیگری ترجیح داد.

امامیه اما روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام آورده که در خطبه‌ای، پس از اشاره به آیه «وَكَاَنَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (فرقان: ۲۹) که دقیقاً پیش از آیه مورد بحث است، فرمود: «فَأَنَّا الذَّكْرُ الَّذِي عَنْهُ ضَلَّ، وَ السَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالَ، وَ الْإِيمَانُ الَّذِي بِهِ كَفَرَ، وَ الْقُرْآنُ الَّذِي إِيَّاهُ هَجَرَ...» (کلینی، ۱۴۰۱: ۲۸/۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۱۲۹/۴ و ۱۳۲) این تنها روایتی است که معصوم، شخصاً خود را با آیه مورد بحث مرتبط ساخته است. سایر روایات هرچند در تفاسیر روایی ذیل آیه مورد بحث آمده‌اند (رک: حویزی، ۱۴۱۵: ۱۳-۱۵)، اما در مقام بیان شفاعت قرآن یا شکایت آن در قیامت و حتی فلسفه قرائتش در قرآن و ترتیل قرآن و مانند آن مستقرند، که با وجود صحت درونی و متنی، صراحتاً در تفسیر آیه مورد بحث ایراد نشده‌اند.

نتیجه این بخش آن است که تنها روایتی که مستقیماً پیرامون آیه در جوامع روایی امامیه آمده، منظور آیه را مربوط به امامت علی بن ابیطالب علیه السلام و بلکه شخص آن حضرت می‌داند. از آنجا که پیش‌تر، اتصال آیه مورد بحث به سیاق پیشین ثابت شد، با بررسی روایات این سیاق، معلوم می‌شود روایات پیرامون سیاق پیشین نیز مؤید معنای امامت در آیه مورد بحث است. به‌عنوان نمونه در روایات امامیه، مراد از سبیلی که در معیت رسول بوده و رویگردانی از آن مورد حسرت ظالم واقع شده (فرقان: ۲۷)، امیرمؤمنان علیه السلام، و مراد از پذیرش دوستی دیگران (فرقان: ۲۸)، پذیرش ولایت غیر آن

حضرت، و مراد از «ذکر» که آن را در اختیار داشتند، اما دیگران ایشان را از آن ذکر دور کردند (فرقان: ۲۹)، ولایت است. (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۳/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۱۲۴/۴-۱۳۲؛ کاشانی، ۱۴۰۲: ۱۱/۴؛ مجلسی، ۱۴۱۲: ۳۶۳/۳۵، ۱۱۲/۳۶) وجود این روایت، معنای «بریده» را بر سایر معانی ترجیح می‌دهد؛ به این ترتیب که امت، قرآن بریده از اهل بیت علیهم‌السلام را اتخاذ کردند، اما می‌بایست ابعاد این معنا نیز بررسی شود.

۵. تبیین معنای «بریده»

کوتاه‌سخن در نتیجه آنچه گذشت، این شد که صرف توجه به آرای لغویان و مفسران، نمی‌توان یکی از دو معنای «متروک» و مانند آن، یا «هذیان» و مانند آن را بر دیگری ترجیح داد. از سوی دیگر، تعارضاتی در اختیار احتمالات دنیوی یا اخروی دانستن شکایت پیامبر وجود دارد و نیز در مصادیق واژه «قوم». در ادامه ضمن اشاره به اعراب واژه «مهجوراً»، با توجه به قراین سیاق و روایات، احتمال معنای سوم، یعنی «بریده» را بررسی می‌کنیم.

در اعراب واژه «مهجوراً» دو احتمال وجود دارد: نخست اینکه «مهجوراً» مفعول به دوم باشد برای فعل «اتخذوا» (عاطف الزین، ۱۴۰۵: ۵۷۹)، و دوم اینکه حال باشد برای «هذا القرآن»؛ به این معنا که قرآن مهجور را اتخاذ نمودند. مفسران و مترجمان قرآن بیشتر بر مبنای احتمال نخست دست به تفسیر و ترجمه آیه شریفه برده‌اند، اما احتمال دوم نیز خالی از ایراد بوده و بلکه با شواهد و قراینی که گفته شد، سازگارتر می‌نمایاند. تنها معنایی که در احتمال دوم (حال دانستن واژه مهجوراً) مستقر می‌شود، معنای بریده است؛ زیرا اتخاذ «قرآن متروک» و یا «قرآن هذیان» کاملاً بی‌معناست. معنای عبارت مورد بحث با احتمال دوم این است که: «پروردگار من! مسلمانان، قرآن بریده را گرفتند.» بررسی روایات و تطبیق معنای آیه به ولایت در آن، نشان می‌دهد منظور از «قرآن بریده»، همانا «قرآن بدون اهل بیت علیهم‌السلام» است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اخبار متعدد از سفینه، امان و منزلت گرفته تا غدیر، مرجع مراجعات مردم پس از خود را معین نموده، و به‌ویژه در حدیث ثقلین - که در فریقین، حدیثی صحیح و بلکه متواتر است (رک: طبرسی، ۱۴۲۱: ۴۸۱/۳) - بین قرآن و اهل بیت پیوندی ناگسستنی تا قیامت برقرار نموده و فرمود: «... ما إن تمسکتُم بهما لن تضلُّوا أبداً... أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». (حاکم، ۱۴۱۱: ۱۰۹/۳، ۱۱۰، ۱۴۸، ۵۳۳؛ ابن‌ماجه، ۱۴۱۶: ۴۳۲/۲؛ ابن‌حنبل،



۱:۱۴۲۱، ۱۴/۳، ۱۷، ۲۶، ۵۹، ۳۶۶/۴، ۳۷۰؛ طبرانی، ۱:۱۴۱۵، ۶۲/۳، ۱۳۷) صحت این حدیث تا حدی است که ترمذی، راویان آن را بیش از سی نفر از اصحاب می‌داند. (ترمذی، ۱۹۹۶: ۳۲۸/۵، ۶۶۲) باری، معنای بریده با خوانشی که گذشت، ارتباطی با دو معنای پیشین نیز پیدا می‌کند؛ انکار ولایت امام علی علیه السلام خود مصداقی برای متروک گذاشتن قرآن و همچنین کذب و بیهوده دانستن آن نیز هست که اثبات آن، مجال تحقیقی مستقل می‌طلبد.

نظر به آنچه گذشت و با توجه به معنای «قرآن بریده از اهل بیت»، معنای تقریری آیات ۲۷ تا ۳۱ چنین است:

«وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا* وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا* وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا»؛ ظالمان در قیامت حسرت می‌خورند که به جای دوستی و پذیرش ولایت دیگران، ای کاش مسیری را که پیامبر برایشان ترسیم کرده بود، پیموده و امیرمؤمنان علیه السلام را سرپرست خویش قرار می‌دادند و گویند: شیطان باوجود اینکه در تبعیت از دیگران، به ما وعده هدایت داده بود، ما را گمراه نموده و از علی علیه السلام جدا کرد، بعد از آنکه به او سفارش شده بودیم. سپس پیامبر عرض می‌کند: پروردگارا! من پیوستگی ابدی قرآن و اهل بیت را به اتمم گفتم، ولی مسلمانان پس از من، اهل بیت را از قرآن جدا، و به دنبال قرآن بریده از اهل بیت رفتند. و این چنین برای هر پیامبری، دشمنانی از مجرمان قرار دادیم که پس از آنها، مردم را بفریبند تا اینکه همگان از انجام فرامین پیامبرشان سر باز زنند. اما تو ای پیامبر! از سرکشی آنان و خاموشی نور ولایت بیمناک مباش؛ زیرا برایت این بس که پروردگارت هدایت‌گر و یاری‌رسان است و همواره به یاری مؤمنان برخاسته و روزنه‌ای از نور هدایت، آشکار می‌کند تا مشعل ولایت همچنان فروزان مانده و مسیر پیامبران ادامه یابد.»

با این حساب، تعارضات یادشده رفع می‌شود و موارد و فواید زیر به‌عنوان شواهد ادعا، به‌شمار می‌روند:

۱- ارائه معنای «بریده» با اخباری چون حدیث ثقلین که قرآن و اهل بیت را جداناپذیر دانسته‌اند، منطبق است.

۲- تنها روایتی که مستقیماً با آیه مورد بحث پیوند خورده نیز، معنای «بریده از اهل بیت» را تصدیق می‌نماید.

۳- اتصال معنایی آیه با سیاق پیشین آشکارا رعایت شده است؛ زیرا در سیاق قبل از آیه مورد بحث، صحبت از ندامت ظالمان است، نسبت به اموری چون: عدم پیمایش مسیری که در معیت رسول باشد (فرقان: ۲۷)، پذیرش سرپرستی یا دوستی با سایرین - که به قرینه معنوی کلام، در معیت رسول نیستند- (فرقان: ۲۸)، و اعتراف آنان به اینکه این دوستان شیطانی، او را از ذکر بازداشتند (فرقان: ۲۹). تعبیر و تأویل تمام این موارد به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام در روایات یادشده، معنای اتخاذ «قرآن بریده» را آشکار می‌سازد؛ قرآنی بریده از اهل بیت علیهم السلام که پس از خاتم‌الأنبیاء صلی الله علیه و آله، مسلمانان از ایشان رویگردان شده و آن قرآن بریده را اتخاذ نمودند.

۴- تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام مانع ضلالت است؛ چنان‌که در حدیث ثقلین فرمود: «لَنْ تَضَلُّوا أَبَداً»، و در سیاق مورد بحث نیز آمده: «لَقَدْ أَصَلَّنِي عَنِ الذُّكْرِ» (فرقان: ۲۹).

۵- در سیاق پس از آیه نیز دو عنوان «اعطای کتاب آسمانی» و «جعل وزارت» را قرین یکدیگر نموده و آشکارا فرموده: به موسی علیه السلام نیز کتاب داده و برادرش هارون را وزیر وی قرار دادیم (فرقان: ۳۵).

۶- زمان شکایت رسول خدا در آیه مورد بحث، به قیامت بازگشته و ایراد استبعاد از سیره نبوی در نفرین مخالفان از سوی ایشان در دنیا از بین می‌رود. همچنین نیازی به تلاشی چون تلاش نافرجام فخر رازی برای توجیه تعارض نفرین با ترحم حضرت بر عالمیان نخواهد بود.

۷- مراد از «قومی» در آیه مورد بحث، عموم مسلمانان‌اند که پس از خاتم‌الأنبیاء، از اهل بیت علیهم السلام جدا شده و به دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام پرداختند و به او ناسزا گفته و پیوسته با ایشان می‌جنگیدند تا به فراموشی سپرده شود. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۳۷/۷؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۶/۸۹ و ۷۳۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۶۳: ۹/۲۸) و تا امروز نیز با زانوزدن در محضر صحابه، قرآن را با اقوال ایشان تفسیر، و در احکام شرعی نیز به آنها رجوع کرده‌اند؛ تا جایی که خبری از تمسک به اهل بیت علیهم السلام در کردار آنها نیست، به‌جز ادعای دوستی -و نه پذیرش ولایت-، که اگر این ادعا ثابت شود، قطعاً مراد از حدیث ثقلین صرف دوستی نبوده و همچنان قرآن نزد آنان، از اهل بیت بریده شده است.



بدیهی است پیروان اهل بیت علیهم السلام که قرآن بریده را اتخاذ نموده و همواره ایشان را به قرآن متصل نموده‌اند، مشمول شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده و از عموم آیه مورد بحث تخصیص می‌خورند؛ چنان‌که در علم اصول فقه مشهور است: «ما من عام إلا و قد خص». (مغنیه، ۱۹۸۰: ۱۷۰)

۸- برخی از مفسران که سعی در تفسیر آیات قرآن صرفاً با سایر آیات آن (تفسیر قرآن به قرآن) داشته‌اند، مصداق ولایت حضرت امیر علیه السلام را نه تفسیر، بلکه از باب بطن قرآن و جری دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۷/۱۵) این ایراد که می‌توان از آن با عنوان «ایراد بطن» نام برد، نیز بر معنای «بریده» وارد نیست؛ زیرا معنای باطنی زمانی شکل می‌گیرد که نشانه‌ای از آن در ظاهر کلام نباشد، از معنای ظاهری عبور شده و صرف روایات به آن معنای باطنی رسیده باشد؛ حال آنکه وجود معنای «بریده» برای واژه «مهجوراً» در لغت، و تأیید قرینه سیاق بر آن، خود نشانه‌ای در ظاهر کلام است و نمی‌توان این معنا را به بطن و جری نسبت داد که در آن، بدون دلیل از ظاهر عبور کرده و به باطن متمایل می‌شوند. با این حساب، تفسیر برآمده از تحقیق حاضر از آیه مورد بحث و سیاق پس و پیش از آن، مصداق مواردی چون «معنای باطنی» و «تفسیر به رأی» نیز نخواهد بود.

۹- از ایرادات وارد به معنای متروک این بود که این معنا مستلزم آن است که مسلمانانی مورد شکایت پیامبر باشند که جرمشان کاهلی نسبت به قرآن است، و در این صورت، انطباق معنا با آیه بعد که آنها را مجرم و دشمن پیامبر معرفی کرده، دشوار می‌نمود؛ زیرا کاهل به قرآن، دشمن پیامبر محسوب نمی‌شود. در معنای «بریده» نیز ممکن است ایراد اخیر وارد شود، اما با اندکی دقت، این ایراد نیز رفع می‌شود. اولاً زیرا نهادن بیعت غدیر و نادیده گرفتن سفارش‌های پیامبر، اتخاذ راه و سبیلی غیر از سبیل ایشان و دوستی با دیگران است که در مسیر شیطان‌اند (فرقان: ۲۷-۲۹) که به نوعی دشمنی با رسول خداست. ثانیاً دشمنی امت با امیر مؤمنان علیه السلام - که اخبار صحیح آن نزد عامه پیش‌تر آمد- از یک سو، و روایات متعدد با الفاظ گوناگون و معنای واحد در فریقین که دشمنی با امیر مؤمنان علیه السلام را معادل دشمنی با رسول خدا، و دشمنی با آن حضرت را دشمنی با خدا دانسته (ابن‌اثیر، ۱۳۷۷: ۱۵۴/۲؛ طبری، ۱۳۸۳: ۶۰؛ مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۴۶/۳۹-۳۱۰)،^۱ همچنین صحت روایاتی چون «و عادی الله من عادی علیاً» نزد علمای عامه (البانی، ۱۴۰۸: ۷۳۵، ح ۳۹۶۶) از سوی دیگر، محقق را بر آن می‌دارد تا

طعنی بر مجرم و دشمن پیامبر خواندن کسانی که علی علیه السلام را از قرآن بریدند و با آن حضرت به دشمنی برخاستند، وارد ننماید.

۱۰- با این همه، می‌تواند ظاهر مهجور به معنای متروک باشد و انکار ولایت آن امام، تأویل آیه به حساب آید که در آن صورت، برخی از اشکالات مذکور پاسخ داده می‌شوند، اما پذیرش این احتمال در صورتی است که ظاهر واژه «مهجور» در لغت، به معنای «بریده» نباشد؛ حال آنکه معنای بریده از معانی لغوی بوده و گزینش تقریری که گذشت نیز نه معنای تأویلی، بلکه معنای ظاهری است و عبارت «بریده از اهل بیت» در تقدیر عبارات ظاهری آیه قرار گرفته است.

نتیجه گیری

۱- پیرامون واژه «مهجوراً» در آیه ۳۰ سوره فرقان سه معنا محتمل است: نخست، معنای «متروک»، «وانهاده» و «مورد بی‌اعتنایی واقع شده»، دوم، معنای «هذیان»، «سخن باطل»، «مورد تمسخر واقع شده»، «سحر» و «اساطیر اولین»، و سوم، معنای «بریده» که هر سه معنا در آرای لغویان موجود است، اما مفسران و مترجمان تنها به دو معنای «متروک» و «هذیان» پرداخته‌اند؛ به‌جز مؤلفان تفسیر مشهور به «ترجمه تفسیر طبری»، که معنای «بریده» را درج کرده و البته توضیحی پیرامون آن ارائه نداده‌اند.

۲- صرف توجه به آرای لغویان، مترجمان و مفسران، نمی‌توان از دو معنای یادشده، معنایی را بر دیگری ترجیح داد و هر یک از آن معانی دارای ابهامات و تناقضاتی هستند؛ هرچند معنای دوم (هذیان و مانند آن) از قوت بیشتری برخوردار و منطبق با فرهنگ محاوره و مفاهیم مخاطبان نخستین بوده است.

۳- با پذیرش معنای «بریده»، تفسیر آیه مورد بحث و سیاق آن چنین است که پیامبر در قیامت از مسلمانانی که از دستور او مبنی بر رجوع به اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن سرپیچی نموده، قرآن بریده از اهل بیت را اخذ کرده و راه شیطانی دیگران را پیمودند، به درگاه الهی شکایت می‌کند.

۴- معنای «قرآن بریده از اهل بیت» برای عبارت «قرآن مهجور» در آیه مورد بحث، اولاً برخاسته از علم لغت است، بنابراین هرگز مصداق «عبور از معنای ظاهری» آیه (تأویل) و یا «تفسیر به رأی» و مانند آن نخواهد بود، ثانیاً در راستای سیاق پیشین و حتی سیاق پسین بوده و عاری از تعارضاتی است که در معنای «متروک» و «هذیان»



وجود داشت، ثالثاً روایات وارده در معنای آیات، سیاق و خود آیه مورد بحث نیز مؤید همین تفسیر است. بنابراین معنای مرَّحَّح واژه «مهجوراً» همان معنای «بریده» می‌باشد که در آرای برخی از لغویان و نگارندگان ترجمه تفسیر طبری نیز وجود دارد.

پی‌نوشت

۱- علامه مجلسی بابی در *بحارالانوار* باز نموده با عنوان «باب حبه و بغضه صلوات الله علیه، وأن حبه ایمان و بغضه کفر و نفاق، وأن ولایتہ ولایتہ الله الخ» (مجلسی، ۱۴۱۲: ۲۴۶/۳۹-۳۱۰) و در آن، تعداد ۱۲۵ روایت آورده و سپس دو باب دیگر باز نموده و ۳۳ فقره روایت پیرامون کفر کسانی که سب آن حضرت نمایند، یا از او بیزاری جویند، و یا اینکه او را بیازارند، یا به او حسادت ورزند، نقل کرده است. (همان، ۳۱۱-۳۳۴)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۹). فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. ابن ابی الحدید، ابو حامد عبدالحمید (۱۳۶۳)، شرح نهج البلاغة، قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۷ق)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة، ریاض: جامعة محمد بن سعود الإسلامیة.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، المسند، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۰. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۱۱. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
۱۳. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۶ق)، السنن، بیروت: دار الجیل.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة.
۱۵. احمد مختار، عمر؛ مکرم، عبدالعال سالم (۱۴۱۲ق)، معجم قراءات القرآنیة، تهران: اسوه.

۱۶. البانی، محمد بن حاج نوح (۱۴۰۸ق)، صحیح الجامع الصغیر و زیادته (الفتح الكبير)، دمشق: المكتب الاسلامی.
۱۷. امین، نصرت بیگم (بی تا)، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا: بی نا.
۱۸. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، الصحیح، عمان: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، تهران: تابش.
۲۲. بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۲۴ق)، السنن الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. پایگاه اطلاع رسانی حوزه (۱۳۸۵)، مهجوریت قرآن، قم: نسیم وحی، شماره ۴.
۲۴. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۶)، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، تهران: توس.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، وسائل الشیعه إلى تحصيل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی (۱۴۰۵هـ)، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر.
۳۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: الدار الشامیه، بیروت: دارالقلم.
۳۳. زبیدی، محمد بن محمد (۱۳۹۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الهدایه.
۳۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۳۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۳)، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی، تهران: محمدی.
۳۷. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. طبرانی، سلیمان بن أحمد (۱۴۱۵ق)، المعجم الكبير، قاهره: مکتبه ابن تیمیة.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.



۴۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۱ق)، جوامع الجامع، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۱. طبری، محمد بن أبی القاسم (۱۳۸۳ق)، بشارة المصطفی لشعبة المرتضى، نجف: المطبعة الحیدریة.
۴۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸ق)، تاریخ الطبری، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۵. عاطف الزین، سمیح (۱۴۰۵ق)، الإعراب فی القرآن الکریم، بیروت: دار الكتاب اللبنانی.
۴۶. غفاری، مهدي (۱۳۸۰)، «مهجوریت قرآن»، بیانات، شماره ۳۰، ص ۸۶-۹۵.
۴۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: دارالهجرة.
۴۹. فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۰۲ق)، تفسیر الصافی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۵۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم: دار الكتاب.
۵۱. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۱۳)، منهج الصادقین فی إلیام المخالفین، تهران: اسلامیه.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، الکافی، بیروت: دار التعارف.
۵۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۴. مغنیه، محمدجواد (۱۹۸۰)، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، بیروت: دار العلم الملايين.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۲)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۶. مؤمنی، علی اکبر (۱۳۸۴)، رابطه مهجوریت قرآن و مهجوریت اهل بیت علیهم السلام، قم: فرهنگ کوثر.
۵۷. میبدي، احمد بن محمد (۱۳۶۱)، كشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر.